

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۱۵ جنوری ۲۰۱۲

## "به پا خیزید! و از هم اکنون انقلاب را بدیل جنگ قرار دهید!"

[پیرامون گزارش و بیاتیه کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)]

برگزاری «کنفرانس»، «کنگره»، «پلنوم» و جلسات متفاوتی همچون «شورای عالی» از جمله عناوین پر طمطراقی است که چپ خارج از کشوری در این چند دهه، در مقابل خود قرار داده است. در حقیقت این جلسات میدانی است برای بررسی موضوعات عدیده جنبش و تعیین و تکلیف سیاست‌های نافرجام و ناکارآمد. تاریخاً و سنتاً جنبش کمونیستی، بعد از مدت کوتاهی از گذشت این جلسات و کنفرانس‌ها، شاهد تحركات و فعالیت‌های عملی حاملین مصوبات تصویب شده بود. اما از آنجا که چند دهه‌ای است بی‌مسئولیتی‌ها و تخلیه‌ها و مفاهم به جای باورهای عملی و پایداری به مضامین کمونیستی نشسته است، بنابراین جنبش‌های اعتراضی - کمونیستی هم تاکنون هیچ ثمره مثبتی از چنین جلساتی ندیده‌اند.

متأسفانه باید اذعان نمود که چپ خارج از کشوری حامل تجارب بسیار منفی در این زمینه‌هاست، گمان‌ها بر آن است که مصوبات بدون پشتوانه‌های عملی، قادر به پیشبرد وظایف مبارزاتی - کمونیستی است؛ بر این اندیشه خام است که با تفسیر اوضاع بین‌المللی و داخلی و یا با کم و زیاد نمودن بندهای سیاسی - تشکیلاتی، می‌تواند از اوضاع فعلی به در آید و "سازمان" بی‌عمل خود را سراپا نگه دارد. بدون کمترین تردیدی می‌توان سازمان فدائیان اقلیت را هم از این دست جریانات چپ خارج از کشوری به حساب آورد که نه، قصد تصفیه حساب‌های سیاسی جدی با خود را دارد و نه بر آن است تا به اساس قد و قواره خود، برنامه‌های "سازمانی" اش را پی ریزد.

در حقیقت ضعف روی ضعف و ناکرده‌ها روی ناکرده‌ها، تلنبار و چرکین شده است و چشم‌اندازی از خروج تخریب محتوای کار سازمانی و کمونیستی از جانب اقلیت و دیگر جریانات و سازمان‌های چپ خارج از کشوری نیست. تعبیر و تفسیر از کارکردهای سیاسی - تشکیلاتی، منطبق با اصول و مبانی پایه‌ی مارکسیست - لنینیستی نیست و در هیچ عرصه‌ای نمی‌توان، نشانی از برخورد سالم، سازنده و تأثیرگذار یافت. دنیا وارونه شده است و به دنبال آن هم، تعاریف از کار کمونیستی هم به عکس شده است. روز و روزگاری، سازمان کمونیستی و به درست، پیشقراول تحرك مبارزاتی و ایستادگی در مقابل دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان بوده و این روزها، سازمان‌ها و

احزاب کمونیستی در انتظار روز موعود و منتظر تحركات توده‌ئی‌اند. به گمانی این اوضاع، اسفبار پایانی ندارد و تاکنون در خارج از کشور ما شاهد برگزاری ده‌ها کنگره و کنفرانس و از این‌دست جلسات بوده‌ایم؛ کنگره و کنفرانس و جلساتی که در خدمت به بُرش مبارزاتی و در پاسخ‌گویی به معضلات جامعه و سمت‌وسو دادن جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ئی نیوده است. نه گزارشات واقعی، سر راست و با محتواست، نه اصل‌های اولیه و بدیهی کارها رعایت می‌شود؛ نه درستی‌ها و پیشرفت‌های سیاست‌ها و تاکتیک‌ها برشمرده می‌شود و نه نواقص کارها با صراحت کمونیستی بیان می‌شود. توضیح و چرائی عدم پیشرفت‌ها با سیاست‌های همه بیگانه شده است و به جرأت می‌توان گفت که کنفرانس سیزدهم اقلیت هم، همه این تجارب "مثبت" را با خود داشت و بی‌گمان هم نمی‌توانست و نمی‌تواند جوابگوی معضلات درونی این "سازمان" باشد.

به هر حال برای این‌که به بیراهه نرفته باشیم و بی‌دلیل حکم نداده باشیم، به گزارشات منتشره اقلیت - مؤرخه آذر [قوس] ۱۳۹۰ - سری بزنیم و مشاهده نماییم که این "سازمان" تا چه اندازه و میزان، به اسلوب‌های اولیه کاری وفادار است و مدافع کدامین پرنسپب‌های کمونیستی است.

البته گزارش اقلیت حاوی دو بخش می‌باشد و در بخش اول آن می‌خوانیم:

*"بحث‌ها و نظرات مطرح در این مورد، عموماً دو جنبه از عملکرد تشکیلات را در بر می‌گرفت. هم جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌هایی که به نقائص کار در این مورد اشاره داشت. پس از انجام دو دور بحث، هیأت رئیسه یک جمع‌بندی کوتاه از بحث‌هایی که توسط رفقاء مطرح شده بود، به عمل آورد و برای تصمیم‌گیری و تصویب، آن را به نشست ارائه داد.*

*جمع‌بندی هیأت رئیسه از بحث‌های ارائه شده پیرامون گزارش عملکرد تشکیلات به شرح زیر است. کنفرانس سیزدهم سازمان ضمن تأیید کلیت گزارش تشکیلاتی کمیته اجرایی، در جزئیات به موارد زیر تأکید دارد: تشکیلات خارج کشور در جهت اجرای مصوبه کنفرانس دوازدهم سازمان موفق نبوده است و این مصوبه در عمل به درستی اجراء نشده است. کنفرانس خاطر نشان می‌سازد که تعدادی از رفقای تشکیلات خارج از کشور، نقش فعالی در پیشبرد وظایف تشکیلاتی و به طریق اولی، پیشبرد مصوبات کنفرانس دوازدهم سازمان نداشته‌اند. این امر یکی از نقاط ضعف عملکرد تشکیلات در دوره دو سال گذشته بوده است."*

بی‌مسئولیتی و بی‌دقتی کامل را می‌توان در جمع‌بندی کوتاه "هیأت رئیسه" به عینه دید. در هر صورت "هیأت رئیسه" به‌همراه دیگر شرکت کنندگان کنفرانس سیزدهم و در همان حال که حکم بر درستی کلیت گزارش را صادر می‌نمایند، در همان زمان هم تأکید می‌ورزند که مصوبات کنفرانس دوازدهم سازمان موفق نبوده و این مصوبه در عمل به درستی اجراء نشده است و مضافاً این‌که اعلام می‌نمایند: "رفقای خارج از کشور در جهت ارتباط‌گیری با جریان‌های دیگر و عناصر فعال درون جنبش، در مسیر اتحاد عمل‌ها ... ضعف داشتند و ... رفقای اجرایی دوره آتی باید این سیاست را در نظر بگیرند تا از تکرار و ادامه آن جلوگیری شود".

سوال این است که چگونه "هیأت رئیسه" بعد از ارائه چنین جمع‌بندی روشن، آشکار و ناکرده‌های عریانی، توانسته است توجه و نظر ۸۵.۱۸ درصد از اعضای شرکت کننده در «کنفرانس» را، جلب نماید و عمل کرد دو ساله تشکیلاتی را به تصویب برساند!!!

خوانده‌ایم که در عالم کمونیست‌ها شرط اولیه هر کار سالم و تأثیرگذاری با صراحت و صداقت گره خورده است و دو گانگی و شعبده بازی‌های سیاسی و یک بام و دو هوا سخن گفتن هیچ‌گونه جایگاهی ندارد؛ می‌دانیم که سیاه و سفید در مقابل هم‌اند و نزدیکی فیما بین این دو رنگ نیست؛ خوانده‌ایم که اغراق سیاسی با ضمیر کمونیست‌های

جدی جور در نمی‌آید؛ می‌دانیم که تفاوت بسیار زیادی است مابین مناسبات و روابط سرمایه‌داری با مناسبات و روابط کمونیستی؛ می‌دانیم که یکی کلاش، دروغگو، پنهان‌کار و ظالم است و دیگری سالم و صادق است و تحت هیچ شرایطی از بیان ایرادات و اعمال ناصحیح خود واهمه‌ای ندارد. مگر بی دلیل است که این دو نگرش و دو آرمان و دو سیستم در مقابل هم قرار گرفته‌اند؟ مگر نمی‌دانیم که یکی با مردم خود بیگانه و دیگری با مردم است؟ یا مصوبات – علی‌رغم همه کاستی‌ها – در کلیت‌ش درست بوده و به پیش رفت و با این‌که - و بنابه هر دلیل و عللی، عملی و اجراء نشده است. واضح است که این دو، دو نتیجه متفاوت را در بر خواهد داشت و دو جمع‌بندی متفاوت را می‌طلبد. هم این و هم آن، بی‌معناست. چه دلیلی دارد و چه منفعتی در کار است که می‌باید چنین گزارشات سر و دم بُریده و بی‌محتوایی را به بیرون منتشر نمود؟ جدا از همه این‌ها مگر پیشاپیش نمی‌بایست مشروح گزارش – منظور کارهایی که می‌بایست انجام شود و نشده است و یا سیاست‌ها و تاکتیک‌هایی که می‌بایست عملی شود و نشده است - در چندین صفحه ارائه گردد و بعد از آن در چند جمله و پاراگراف، جمع‌بندی آن آید؟

این از کدامین نوع، گزارش‌دهی و از کدامین متد کاری کمونیستی است؟ جمع‌بند بدون تشریح وقایع سیاسی، عملی و تشکیلاتی، فاقد اعتبار و غیر مسؤولانه است. چنین سرهم‌بندی‌ها و پنهان‌کاری‌هایی در خدمت به شناخت و رفع نارسائی‌ها، و انتقال تجربه به نسل کنونی نیست و نمی‌توان درک نمود که ضرورت انتشار فعالیت دو ساله یک "سازمان" کمونیستی در دو، و یا سه صفحه، برای بیرون در چیست؟ چه می‌توان از آن آموخت و چه درس‌هایی را به بار خواهد آورد؟ حقیقتاً که کارهایی از نوع "اقلیت"ی‌ها را اصلاً و ابداً نمی‌توان به حساب کارهای سالم و گزارش‌دهی‌های کمونیستی گذاشت و فقط و فقط، نشان‌دهنده بی مسؤولیتی و بیگانگی این "سازمان" با مردم خودی است.

البته ناگفته نماند که جنبش‌های اعتراضی به چنین گزارشاتی دل نبسته‌اند و عیار سنجش و معیارشان از سازمان‌ها و احزاب نه در ارائه گزارشات اغراق آمیز، ناکامل و نامشروح آنان بلکه به فعالیت‌های مقابله‌ای و پراتیک سازمان‌ها در مقابل ارگان‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد و به درستی هم دریافته‌اند که هیچ جریان سیاسی و کمونیستی سالمی در کنار آنان نیست و پی برده‌اند که ادعاها، جواب‌گوی نیازهای عملی جامعه نیست. مگر بی دلیل است که بار کج اقلیت به منزل نرسید؟

آیا با وجود چنین واقعیات تلخ و ناگواری مجازیم اقلیت را به عنوان یک سازمان غیر جدی و به عنوان سازمانی که، هم و غم و مسأله‌اش دگرگونی جامعه دربندهمان نیست، به حساب آوریم؟ آیا مجازیم تا اقلیت را از زمره جریانات و سازمان‌هایی به حساب آوریم که فاقد صراحت نوشتاری است و قصد در میان گذاشتن ایرادات و ناکرده‌های خودی را ندارد؟ در گزارش اقلیت هم مصوبات گذشته گم شده است و هم کارکردهای "مثبت" و "تأثیرگذار" نامعین است و هم نواقص کاری گنگ و پنهان مانده است. بنابراین با کدامین مختصات و ادله‌ها می‌توانیم به خود بقبولانیم که کلیت گزارش عملکرد تشکیلاتی و آن هم با ۸۵.۱۸ (که ارائه این‌گونه آمارهای "دقیق" هم از عجایب است) صحیح و واقعی می‌باشد، در حالی‌که در همین گزارش تأکید می‌گردد که: "تشکیلات خارج از کشور در اجرای مصوبه کنفرانس دوازدهم سازمان موفق نبوده است و این مصوبه در عمل به درستی اجراء نشده است".

"داخل" با نقصیه مواجه بود و تشکیلات خارج از کشور هم در اجرای مصوبات موفق نبوده است!!! و در عوض می‌بایست گزارش مورد تأیید قرار می‌گیرد!! آیا می‌توان از چنین تناقض‌گویی آشکاری چشم‌پوشی نمود و با

بی‌تفاوتی از آن گذشت؟ آیا اقلیت وظیفه خود نمی‌داند تا بر ناموفقی مصوبات تاکنونی‌اش اشاره نماید و تلاش ورزد تا به علل درونی و واقعی آن‌ها پی ببرد؟

متأسفانه بحث و هدف جریان‌ات خارج از کشوری و از جمله اقلیت نه بررسی و ارائه کارکردهای ناصحیح گذشته خودی بلکه پای‌بندی دائمی به اجرای قرار و مدارهای دو ساله تشکیلاتی و برگزاری جلسات بی‌محتوا و غیر سازنده‌ای همچون «گنگره»، «کنفرانس» به‌منظور «انتخاب رهبری»، «دفتر سیاسی» و ارگان‌های «تازه» می‌باشد. معین نیست «سازمان» و یا «حزب»ی که قصد انجام کار جدنی را ندارد، چه نیازی به برگزاری نشست‌هایی با این نام و نشان‌ها را دارد؟ چه نیازی به تخلیه محتوای این‌گونه گزارشات و واژه‌هاست؟ معین نیست سازمانی که در خارج از کشور تمرکز یافته است و همه هم و غمش انتشار نشریه و یا ارسال «امواج صوتی» برای «سامان بخشیدن» به مبارزات کارگری – توده‌ئی‌ست، چه نیازی دارد تا این‌همه سر و صداهای تبلیغاتی به راه بیندازند؟

مازاد بر این‌ها از کدام زمان و به اساس کدام تجربه تاریخی و با کدام منطق کمونیستی می‌توان با انتشار نشریه و یا با امواج صوتی و آن‌هم در خارج از کشور مردم را از شر ظالمان و جانان بشریت نجات داد و پرچم کارگران و زحمت‌کشان را برافراشت؟ مسلماً که اقلیت در این زمینه‌ها یگانه «سازمان» و جریان کمونیستی نیست که با مردم خود بیگانه است و سر راست و صاف و پوست کنده سخن نمی‌گوید. این «سازمان» به مانند بقیه در حال و هوای خود است و بر این باور واهی‌ست که با اتخاذ چنین شگردها و روش‌هایی می‌تواند مبارزات توده‌ها را یک‌گام به جلو سوق دهد، بدون این‌که تلاش ورزد، نقطه عزیمت کاری خود را بر پایه صداقت و صراحت کمونیستی استوار سازد.

مسلماً وخامت اقلیت صرفاً به عرصه تشکیلاتی خلاصه نمی‌گردد و اوج بی‌مسئولیتی‌اش را می‌توان در تصویب بیانیه «پیرامون احتمال وقوع جنگ و راه مقابله با آن انقلاب را بدیل جنگ قرار دهیم»، مشاهده نمود. سازمان فدائیان اقلیت در بیانیه کنفرانس - پیرامون افزایش احتمال جنگ و راه مقابله با آن - انقلاب را بدیل جنگ قرار دهیم - می‌نویسد:

*"... در پشت نزاع هسته‌ئی، اختلافات اساسی‌تری نهفته است که برخاسته از منافع اقتصادی و سیاسی و از سیاست‌های توسعه‌طلبانه و برتری‌طلبانه آن‌هاست. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت پان‌اسلامیست، برای کسب برتری سلطه‌طلبانه در منطقه خاورمیانه و استقرار یک امپراتوری یا به ادعای مقامات رژیم، دولت و امت واحده اسلامی تلاش می‌کند.*

*این سیاست خارجی پان‌اسلامیست در تضاد و تقابل با سیاست قدرت‌های امپریالیست امریکائی و اروپائی قرار دارد که آن‌ها نیز در پی اهداف اقتصادی و سیاسی خود، سیاستی توسعه‌طلبانه را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند. لذا در نتیجه تقابل این دو سیاست، نتوانسته و نمی‌توانند اختلافات خود را از طریق مذاکره، سازش و عقب‌نشینی حل کنند."*

و سر آخر و بر مبنای چنین ارزیابی سیاسی اعلام می‌نماید:

*"اما نباید اجازه دهیم که آنها جنگی برافروزند و به ما تحمیل کنند ... درنگ جایز نیست ... به پا خیزید! و از هم‌کنون انقلاب را بدیل جنگ قرار دهید!"*

فعلاً کاری به برخورد و جهت‌گیری‌های عملی اقلیت پیرامون جنگ احتمالی نداریم و به سراغ ارزیابی سیاسی وی برویم و ببینیم که تا چه اندازه به حقیقت نزدیک است. از منظر اقلیت دلیل پیش نرفتن مذاکره و سازش

امپریالیست‌های امریکائی و اروپائی با جمهوری اسلامی به دولت پان‌اسلامیستی و برتری‌طلبی و توسعه‌طلبی سران رژیم بر می‌گردد. بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که درنگ جایز نیست و به پاخیزید!!!

سوال این است که، چرا امپریالیست‌ها مخالف دولت پان‌اسلامیستی از نوع جمهوری اسلامی‌اند؟ مگر هم‌اکنون دولت افغانستان یک دولت اسلامی نیست؟ مگر چه دولتی در عربستان بر سر کار است و پایه‌های قانون اساسی عراق با کدام آرمان و منافع سیاسی تنظیم شده است؟ مگر روزانه ما شاهد ایجاد و برقراری دولت‌های از نوع جمهوری اسلامی و سازمان دادن دسته‌های مرتجع و مسلح اسلامی از جانب امپریالیست‌ها در این منطقه و در آن منطقه نیستیم؟ مگر صدام حسین را به این دلیل از حکومت ساقط نمودند که انگیزه و اهداف توسعه‌طلبی و برتری‌طلبی داشت؟ مگر طالبان را به این دلیل کنار گذاشتند و امریکا و دیگر هم‌پیمانانش در آن سرزمین حضور یافته‌اند که طالبانی‌ها قصد و هدفشان کشورگشائی و توسعه‌طلبی بود؟ و مگر مدت‌ها نیست که مخفیانه امپریالیست‌ها باب مذاکره با طالبان را آغاز نمودند؟ آیا طالبان از برقراری مجدد دولت پان‌اسلامیستی در افغانستان دست شسته است؟ ..

آشکار شده است که سرمایه‌داران بین‌المللی کمترین مخالفتی با برقراری دولت‌های اسلامی در این منطقه، و یا در آن منطقه ندارند و به اثبات رسیده است که دولت‌های پان‌اسلامیستی از نوع رژیم جمهوری اسلامی، هم‌سو با منافع طبقاتی آنان است. از آغاز، و در دوران جنگ سرد و بعد از فروپاشی کامل کمونیزم، دنیای سرمایه، مؤلّد و هوادار چنین دولت‌هایی بوده است و دولت‌های اسلامی سرتاسر دنیا هم دوشادوش هم‌طبقه‌ای خود به سرکوب و استثمار میلیون‌ها انسان محروم پرداخته و می‌پردازند. به این دلیل امریکا و اروپا سیاست تنش با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش نگرفته‌اند که سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی در تقابل با سیاست‌های جنگ طلبانه امپریالیست‌ها در منطقه قرار گرفته است. از منظر آنان دنیا، نیاز به "تغییر" و آن‌هم در مناطق غیر خودی و در مناطقی که انبانی از سرمایه و منابع طبیعی خوابیده است، دارد؛ به باور آنان دنیا نیاز به "تغییر" دارد به این دلیل که غرق در بحران‌اند؛ نیاز به "تغییر" دارد به این دلیل که هر یک از جناح‌های رقیب در صدد سهم‌بری هر چه بیشتر از منابع طبیعی جوامع تحت سلطه و دسترنج کارگران و زحمت‌کشان این منطقه و آن منطقه‌اند. سعی‌شان بر آن است تا با ایجاد ناامنی‌های هر چه بیشتر و با حضور گسترده و ایجاد پایگاه‌های متفاوت در منطقه و به‌منظور کنترل مستقیم و به انحراف کشاندن جنبش‌های اعتراضی رادیکال و به تبع آن‌ها با فروش سلاح‌های سودده و کُشنده بر سرمایه‌های نجومی خود بیفزایند و به اقتصاد گندیده و فرتوت خود رونقی بخشند. بر مبنای چنین سیاست و منفعت بی‌انتهائیست که دولت طالبان را به بهانه مبارزه با تروریست، و دولت صدام حسین را به بهانه تولیدکننده سلاح‌های کُشتار جمعی و یا مبارک و قذافی و بن‌علی را به بهانه سرکوب کنندگان جنبش‌های مدنی کنار می‌گذارند و رژیم و عناصر دیگری را جای‌گزین آنان می‌نمایند. اختلاف و تضاد امپریالیست‌ها با جمهوری اسلامی بر سر پان‌اسلامیستی دولت ایران و یا برتری‌طلبی و توسعه‌طلبی سران حکومت نیست بلکه ریشه در منفعت وسیع‌تر و درازمدت‌تر امپریالیست‌ها دارد. صلاح این‌گونه است و این‌ها، بهانه و ادعاهاست و خلاف توهمات بعضاً اپوزیسیون ایرانی، می‌دانند که جمهوری اسلامی بدون ارسال تجهیزات و امکانات نظامی و بدون یاری آنان قادر به دست‌بابی سلاح هسته‌ای و حکومت‌داری نیست. به همان دلیل که روزی و بنابه مصالح و منفعتی، تاج و تخت سردمداران رژیم را بر سرشان خراب خواهند نمود. چرا که از منظر آنان این رژیم‌ها برای گردش سیستم و مناسبات سرمایه‌داری، ابدی نیستند و تاریخ مصرفی دارند و طبعاً روزی می‌باید به دور انداخته شوند.

اما جدا از تحلیل و ارائه چنین جمع‌بند سیاسی ناصحیحی، اقلیت، در ابعادی دهشتناک‌تر، مبلغ ایده‌های عملی به غایت غیر مسؤولانه در قبال جنگ احتمالی فیما بین امپریالیست‌ها با جمهوری اسلامی است و سیاستی را پیش پای جامعه‌ی ایران قرار می‌دهد که کمترین ارزیابی از روحیات مردم، تناسب قوای سازمانیافته و غیر سازمانیافته درون جامعه ندارد؛ می‌داند که دهه‌هاست جنبش‌های اعتراضی از فقدان حضور سازمان‌های کمونیستی - انقلابی در رنج و عذاب‌اند؛ می‌داند که سی سال آزرگار است مردم بدون حمایت عملی جریان‌های سیاسی سالم و آن‌هم به گونه غیر سازمانیافته و خودبه خودی در مقابل ارگان‌های سرکوبگر متفاوت نظام به پا خاسته‌اند و به خاک و خون کشیده شده‌اند؟ و ... علی‌رغم اشراف به چنین حقایق تلخ و روشنی چگونه می‌توان بر ایده‌عملی غیر مسؤولانه‌ای اصرار ورزید و شعار به پاخاستن مردم و مقابله آنان با جنگ و به دنباله آن به راه‌اندازی "قیام" و "انقلاب" را سر داد؟!!!

شکی در آن نیست که توده معترض در مقابل سیاست‌های ارتجاعی حاکمان و امپریالیست‌ها و آن‌هم بسته به موقعیت و واقعیات خودی، واکنش و عکس‌العمل نشان - داده - و خواهد داد. بی‌تردید، دیده و می‌دانیم که چنین عکس‌العمل‌ها و تحرکاتی در دنیای سراسر ظلم امری طبیعی و به جاست؛ و اما در مقابل، سازمانی که مدافع برقراری جامعه کمونیستی است و سازمانی که خود را به عنوان یگانه سازمان هدایت‌گر جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ئی به بیرون معرفی می‌نماید و یا سازمانی که مردم را به قیام و انقلاب دعوت می‌کند، در کدام گوشه‌ای از جهان اسکان گزیده است و در کجای معادلات سیاسی جامعه ایران قرار گرفته است؟ آیا مردم در زمان به پاخاستن و در زمان جنگ و در زمان قیام و انقلاب به نمایندگان سیاسی خود دسترسی خواهند داشت و مبارزات‌شان را رادیکالیزه و همچنین سیاست جنگی پروولتری و کمونیستی را در مقابل‌شان قرار خواهند داد؟ به راستی که با کدام ابزارهای جنگی مردم می‌باید بمقابله برخیزند و آیا به‌طور عملی اقلیت و دیگر سازمان‌ها در زمان جنگ قادراند، مردم را در صفتی مستقل - و علیه دو طرف درگیر جنگ -، به صف نمایند؟ مهم‌تر از همه این‌ها مگر پیش درآمدها و مضامین هر قیام و انقلابی را نباید به درستی باز شناخت و بی‌جهت و از سر پاسخ‌گویی به استیصال و درماندگی، بر طبل شعار به پاخاستن مردم، قیام و انقلاب نکوبید؟

روشن است که تبلیغ چنین ایده‌هایی با آرمان کمونیستی تطابقی ندارد و با هیچ معیار و منطقی نمی‌توان از در توضیح آن‌ها بر آمد. شکی در آن نیست که هیچ قیام و انقلابی بدون هدایت کمونیستی به سر منزل مقصود نخواهد نرسید و دیده‌ایم که جنبش‌های خودبه خودی بدون ارتباط تنگاتنگ با سازمان‌های انقلابی - کمونیستی ره به جایی نبرده‌اند - و نخواهند بُرد - و همچنین جامعه از قید و بندهای اسارت‌بار امپریالیستی رهائی نخواهد یافت. مگر ثمره و نتایج این "انقلابات" و "قیام‌ها" را نخوانده و ندیده‌ایم؟

خلاصه کلام این‌که اقلیت با ارائه چنین گزارشات سر و دم بُریده و با طرح چنین نظرات غیر مسؤولانه‌ای در پی همان سیاست و انجام همان کارهائی‌ست که سی سال است نتایج و ثمره منفی آن را در درون دیده است. بنابراین اصرار بر همان سیاست‌ها و تاکتیک‌های نافرجام، نمی‌تواند نجات‌بخش اوضاع اسفبار این "سازمان" باشد. یک راه در مقابل سازمان فدائیان (اقلیت) و دیگر سازمان‌ها و احزاب خارج از کشوری قرار گرفته است و آن‌هم خودزنی سیاسی و تصفیه حساب‌های جدی درونی است؛ وقت سر راست سخن گفتن با مردم خودی‌است؛ وقت به دور انداختن نام و نشان‌های بی‌محتوای سازمانی و حزبی، و وقت تعیین وظایف و آن‌هم در حد قد و قواره خودی توأم با شکل و فرم‌های خارج از کشوری‌است. این‌ها پیش درآمد هر کار جدی و کمونیستی‌است و بی‌گمان در بستر چنین شرایطی‌است که زمینه‌های کار سالم، سازنده، تأثیرگذار و سازمانی فراهم خواهد گردید.

۱۳ جنوری ۲۰۱۲

۲۳ جدی ۱۳۹۰

لینک ها

<http://www.eteraaz.com/maghalat/8364.html>

<http://www.eteraaz.com/maghalat/8363.html>